

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی  
سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶  
صفحه ۱۱۷-۱۴۲

---

## در آمدی بر سنت‌های انتقال حدیث: خاستگاه اسناد و اعتبار آن

---

فروغ پارسا\*

---

### ◀ چکیده

اسناد به معنای نام بردن از راویان از سنت‌های ابداعی مسلمانان برای حفظ حدیث است. برخی از خاورشناسان تلاش کرده‌اند اصالت حدیث مسلمانان را مخدوش کرده و به‌ویژه نظام اسناد را بر ساخته و خاستگاه آن را متأخر و در حدود اواسط سده دوم معرفی کنند. در مقابل از سوی مسلمانان و نیز برخی دیگر از خاورشناسان مطالعاتی انجام شده که به‌گونه‌ای مستدل و موجه، اصالت حدیث و نظام اسناد را تبیین می‌کند. مسلمانان معتقدند نظام اسناد در زمان صحابه وجود داشته و اسانید همگی اصالت دارند. بررسی جوامع متقدم نشان می‌دهد این سنت برای انتقال حدیث احتمالاً خیلی زود آغاز شده ولی نام بردن از اسناد رویه معمول نبوده بلکه به تدریج غلبه یافته است. این سنت احتمالاً از نیمه سده اول آغاز شده و به تدریج تکامل یافته است. بوم‌های مختلف اسلام در به‌کارگیری اسناد رویه‌های مختلفی داشته‌اند، ولی تا اواخر سده دوم این سنت فراگیر شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حدیث، اسناد، جعل احادیث، خاورشناسان.

## بیان مسئله

اسناد به معنای نام بردن از روایان یک حدیث از نظر حدیث‌شناسان اسلامی اهمیت زیادی دارد و غالباً احادیث با توجه به اتصال روایان و نیز وثاقت مجموعه روایان طبقه‌بندی و ارزیابی می‌شود. باین‌همه، شکل‌گیری سنت نام بردن از زنجیره روایان یا همان پیدایی نظام اسناد برای انتقال حدیث و خاستگاه آن مسئله‌ای است که در چند دهه گذشته، توجه حدیث‌پژوهان را به خود جلب کرده است. اهمیت این مسئله از آن‌روست که برخی خاورشناسان با طرح پیدایی متأخر نظام اسناد، ایده جعلی بودن حدیث اسلامی را مطرح کرده‌اند. دانشمندان اسلامی و برخی خاورشناسان بر آن‌اند که نظام اسناد به مثابه وسیله‌ای برای محافظت از احادیث صحیح خیلی زود به وجود آمده و اصالت دارد. جستار حاضر تلاش می‌کند از لابه‌لای آرا و اطلاعات موجود، تحلیل درستی از خاستگاه نظام اسناد ارائه کند.

## مقدمه

حدیث در کنار قرآن مهم‌ترین منبع شناخت اسلام است. حدیث در عین حال که مسلمانان را به سنت پیامبر ﷺ پیوند می‌زند، برای شناخت تفسیر، تاریخ عقاید، اخلاق و به‌ویژه فقه و احکام هم به کار می‌آید. به همین دلیل، در سنت دانشوری اسلامی، اهمیت ویژه‌ای داشته و دانش‌های مختلفی همچون درایة الحدیث و فقه الحدیث و علم رجال برای تشخیص سره از ناسره در احادیث به وجود آمده است. در سنت رایج مسلمانان، حدیث شامل دو قسمت متن و اسناد است. متن، همان گفتار و کلماتی است که آخرین راوی آن را نقل می‌کند. به تعبیر دیگر، کلامی است که قوام معنای حدیث به آن است؛ خواه گفتار معصوم باشد یا حکایت کردار وی (مدیرشانه‌چی، ۱۳۶۲ش، ص ۷) و اسناد عبارت از سلسله و زنجیره روایان است که متن حدیث را به معصوم می‌رسانند. (صدر، ۱۴۱۳ش، ص ۹۳) بر اساس دیدگاه لغت‌شناسانی همچون ابن منظور و جوهری، اسناد در لغت برگرفته از سند به معنای تکیه‌گاه، بخش بالایی دامنه کوه و نیز بالا رفتن است. اما در اصطلاح علوم حدیث، به دو معنا به کار رفته: نخست به معنای بالا بردن و نسبت دادن سخن به گوینده آن و دیگر به معنای طریقی به گوینده سخن که پیش از متن حدیث قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، همان زنجیره تشکیل شده از روایان تا معصوم [پیامبر ﷺ] و اهل

بیت ایشان] که به آن «سند»، «اسناد» یا «سلسله اسناد» نیز گفته می‌شود. (قبادی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۷) ظاهراً سند (جمع: اسناد) با اسناد (جمع: اسانید) تفاوت‌هایی دارد که از محل بحث این جستار خارج است. (نک: همان، ص ۱۲۱)

می‌توان ملاحظه کرد که مسلمانان در جریان تلاش‌های دامنه‌داری که برای حفظ حدیث و سنت معصوم علیه السلام انجام داده‌اند، نظام اسانید را پایه‌گذاری کرده‌اند. در واقع ایشان به این نتیجه رسیدند که در هنگام نقل حدیث، باید سلسله و زنجیره راویان به گونه‌ای پشت سرهم ذکر شود تا معلوم شود که واقعاً حدیث از معصوم صادر شده است. براساس دیدگاه مشهور، اگر معلوم شود که اسناد حدیث ضعیفی ندارد و دلیل دیگری مانند مخالفت با قرآن یا اصول اعتقادی مقبول در جامعه اسلامی وجود نداشته باشد، حدیث را صحیح و قابل اعتماد می‌شمارند. در توضیح این امر باید یادآوری کرد که اگرچه تعریف حدیث صحیح و طبقه‌بندی انواع حدیث در بین متقدمان و متأخران متفاوت است، همگی در اهمیت اسناد در این باره اتفاق نظر دارند. شیخ زین‌الدین عاملی معروف به شهید ثانی (م. ۹۶ق) به‌مثابه نخستین دانشمند شیعه که در علم درایة الحدیث اقدام به نگارش کتاب کرده است،<sup>۱</sup> در تعریف حدیث صحیح می‌گوید حدیث صحیح روایتی است که سلسله‌سند آن توسط راویانی عادل و امامی مذهب در همه طبقات به معصوم علیه السلام متصل گردد.<sup>۲</sup> (الجبعی العاملی الشهید الثانی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۰) نظیر این تعریف در اقوال دیگر محدثان این دوره و پس از آن نیز یافت می‌شود. (نک: ربانی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۵-۸۰)

ظاهراً متقدمان نیز روایت و حدیثی را صحیح می‌دانستند و بدان عمل می‌کردند که صدور آن از معصوم علیه السلام از هر راه ممکن و با قرآینی ثابت شود؛ مثلاً اینکه در اصول اربع‌مائه باشد، از قول اصحاب اجماع نقل شده باشد، در یک یا دو اصل معروف وجود داشته باشد، در یکی از کتاب‌های مورد تأیید امام علیه السلام مثل کتاب عبدالله حلبی یا کتاب یونس بن عبدالرحمن وجود داشته باشد و... (همان، ص ۹۳-۹۵) عالمان اهل سنت البته خیلی پیش‌تر از شیعیان به نگارش کتاب‌هایی در دانش حدیث اقدام کرده‌اند،<sup>۳</sup> ولی در بین آن‌ها نیز محور اصلی نقد حدیث تقریباً فقط بر سند احادیث استوار بوده است. بنابراین برخی گزارش‌ها، مسلمانان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در هنگام نقل حدیث، از وثاقت حدیث

اطمینان حاصل می‌کردند. چنان‌که مسلم از قول ابن عباس نقل کرده که ما در زمان رسول خدا ﷺ نیز تا شخصی را نمی‌شناختیم از او حدیث نقل نمی‌کردیم. (القشیری النیسابوری، بی‌تا، ج ۱، مقدمه ص ۱۰) این حدیث نشان می‌دهد که در زمان صحابه نیز سنت به‌کارگیری اسناد وجود داشته است؛ ولی نمی‌توان از این حدیث باین نتیجه رسید که مسلمانان همواره در هنگام نقل روایت از رسول خدا ﷺ و دیگر معصومان، زنجیرهٔ راویان و اسناد حدیث خود را ذکر می‌کردند. بحث دربارهٔ خاستگاه اسناد و زمان شکل‌گیری این سنت مربوط به انتقادات و شبهه‌هایی است که خاورشناسان مطرح کرده‌اند. در واقع پیش از آن در بین محدثان و دانشمندان علوم اسلامی، پژوهش خاصی دربارهٔ زمان شکل‌گیری این سنت و اعتبار آن انجام نگرفته است. در پاسخ به نقد خاورشناسان، حدیث‌شناسان مسلمان دربارهٔ زمان پیدایی اسناد، بحث‌های مفصلی مطرح کرده‌اند. این جستار تلاش کرده در حد توان علمی، دیدگاه‌های معتابه و مطرح در این عرصه را بررسی و ارزیابی کند.

#### ۱. ایدهٔ جعلی بودن احادیث و متأخر بودن پیدایی نظام اسناد

مطالعات خاورشناسان دربارهٔ حدیث مسلمانان تقریباً مقارن تلاش‌های آن‌ها برای آشنایی با سیرهٔ پیامبر ﷺ یعنی از اواخر سدهٔ نوزدهم، به‌طور جدی و آکادمیک انجام شده؛ اگرچه پیش از آن نیز در سنت خاورشناسی مطالعاتی وجود داشته است. الویس اشپرنگر<sup>۴</sup> (۱۸۱۲-۱۸۷۸)، خاورشناس اتریشی، و نیز ویلیام میور<sup>۵</sup> (۱۸۱۹-۱۹۰۵)، خاورشناس انگلیسی، افراد شاخصی هستند که مطالعات قابل توجهی دربارهٔ حدیث انجام دادند. اشپرنگر و میور هر دو دربارهٔ سیرهٔ پیامبر ﷺ کتاب تألیف کرده‌اند که در این میان، میور در مقدمهٔ کتابش در حدود یکصد صفحه دربارهٔ اهمیت حدیث به‌عنوان منبعی برای شناخت سیره بحث کرده است. اشپرنگر هم علاوه‌بر مقدمهٔ کتابش، مقاله‌ای هم دربارهٔ حدیث نوشته است. (Sprenger, 1959; Muir, 1861) آرنست جان ونسینک<sup>۶</sup> (۱۸۵۷-۱۹۳۶)، دانشمند هلندی نیز چند کتاب دربارهٔ حدیث و عقاید مسلمانان نگاشته که در حوزهٔ حدیث تألیف معجم الفبایی حدیث با عنوان *المعجم المفهرس لالفاظ النبوی* و معجم موضوعی با عنوان *مفتاح كنوز السنة* اهمیت دارند. این دانشمندان اگرچه در مطالعات خود به‌عنوان منبعی تاریخی از حدیث استفاده می‌کردند، در مجموع دیدگاه

خوبی به اصالت حدیث نداشتند. البته ایشان فعالیت محدثان را خدمت مهم و ارزنده‌ای به تاریخ تلقی می‌کردند و به صداقت بسیاری از محدثان در دریافت و نقل حدیث اعتراف داشتند، ولی به هر روی درباره نظام نقادی حدیث مسلمانان که تا حدود زیادی بر اسناد تکیه داشت، تردید داشتند.<sup>۷</sup> در واقع ویژگی شفاهی بودن نقل حدیث و نیز گرایش‌های مختلف فرقه‌ای را دو عامل عمده و زمینه‌ساز جعل حدیث می‌دانستند. (Sprenger, p. 2-7; Muir, xxxv, xxxv-xxxvi-viii; Wensinck, 1932, p. 8-14)

در این میان گلدتسیهر<sup>۸</sup> (۱۸۵۰-۱۹۲۱) خاورشناس مشهور مجاری و شاخ<sup>۹</sup> (۱۹۰۲-۱۹۶۹) بیش از همه عرصه نقادی را گسترش دادند. گلدتسیهر در مطالعات خود به این نتیجه رسیده بود که روایات، در پی تحولات جامعه اسلامی در سده‌های دوم و سوم برساخته شده‌اند.<sup>۱۰</sup> (Goldziher, 1971, p. 19)

داد عالمان زاهد، قدرت‌های سیاسی و فرقه‌های مختلف عقیدتی هریک به نوبه خود، احادیثی را برای تقویت اندیشه خود جعل کردند. (Ibid, p. 125-138) جریان شکاکیت گلدتسیهر، تأثیر زیادی بر مطالعات حدیث در غرب گذاشت و معاصران وی نیز اعتبار و اصالت حدیث را مورد تردید قرار دادند. (Berg, 2000, p. 12) بیش از همه، یوزف شاخ تردیدهای گلدتسیهر را مورد توجه قرار داد و اعلام کرد: ما باید این تصورات بی‌دلیل را کنار بگذاریم که اساساً هسته‌ای اصیل و موثق از اخبار وجود داشته است که سند آن به پیامبر ﷺ می‌رسد. (Schacht, 1949, p. 146-47) شاخ می‌گوید در پی نتایج مطالعات گلدتسیهر باید گفت: حجم فراوانی از روایات موجود در جوامع حدیثی سستی و غیر آن‌ها تنها پس از عصر شافعی (یعنی در قرن سوم هجری) رواج و تداول یافتند. (Ibid, 1950, p. 4)

بر اساس نظریه شاخ، پدیده اسناد در اوایل قرن دوم هجری شکل گرفت. و در سیر تکاملی خود در نیمه دوم قرن سوم در مجموعه‌های حدیثی به اوج خود رسید. در نتیجه کامل‌ترین اسنادها، اسنادهایی هستند که در دوره‌های متأخر شکل گرفته‌اند و به همین میزان، بخش جعلی سلسله سند طولانی‌تر می‌شود. (Ibid, 1946, p. 147)

قدیمی‌ترین بخش سند که شامل نام مراجعی از قرن نخست هجری، مانند پیامبر ﷺ و صحابه است، برساخته‌اند، ولی بخش‌های جدیدتر اسناد احتمالاً اصالت دارند. شاخ می‌پندارد جاعلان برای اینکه حدیثی را معتبر جلوه دهند، سعی می‌کردند

مراجع متقدم را بر اسناد آن اضافه کنند؛ مثلاً نام پیامبر ﷺ را به سند روایتی اضافه کنند که در اصل به یکی از صحابه می‌رسیده است. شاخات این کار را «رشد وارونه‌ آسانید» یا گسترش قهقرایی آسانید نامید. (Ibid, 1950, p. 165-166) شاخات حتی مدعی شد برخی افراد روایات را با استفاده از نام شخص دیگری رواج می‌دادند. (Ibid, p. 173) شاخات این‌گونه اعمال را تکثیر آسانید و طرق<sup>۱۲</sup> نامید. (Ibid, p. 69-166 & 171) شاخات همچنین بر آن است که احادیث با آسانید خانوادگی نیز اصالت ندارند. این احادیث همان‌ها هستند که در طبقات مختلف از اعضای یک خانواده روایت شده‌اند. به نظر شاخات، این‌گونه اسناد نیز وسیله‌ای تصنعی برای تضمین حدیث هستند. (Ibid, p. 170) مهم‌ترین بخش نظریه شاخات درباره نظام اسناد مربوط به حلقه مشترک است. شاخات مشاهده می‌کند بسیاری احادیث با یک سلسله سند واحد نقل نشده‌اند، بلکه گاه چندین سند مختلف و متعدد دارند و این سندها غالباً به ناقل مشترکی در نسل سوم یا چهارم پس از پیامبر ﷺ می‌رسند. شاخات این راوی مشترک را پایین‌ترین حلقه مشترک نامید. به نظر شاخات، پایین‌ترین حلقه مشترک را می‌توان محل اتصال قسمت‌های مجعول و بخش‌های اصیل در سندهای یک روایت دانست. این نتیجه حاصل از مشاهدات دیگر شاخات بود که متوجه شده بود بخش‌های مجعول در سندهای مختلف یک روایت غالباً یکسان‌اند؛ یعنی نام راویان در این بخش از سندهای مختلف یک روایت واحد عیناً تکرار می‌شود. به عقیده شاخات، حلقه‌ی مشترک پدیدآورنده یا جاعل حدیث است. (Ibid, p. 171-172) روی هم‌رفته شاخات ادعا می‌کند ظهور اسناد با آشوب‌های اجتماعی مربوط به تغییر و تبدیل خلافت از خاندان امویان به عباسیان (۱۳۲-۱۲۶ق) ارتباط دارد و بنابراین «اسناد پیش از آغاز قرن دوم کاربرد قاعده‌مند و متعارفی نداشته است.» (Ibid, p. 37) با این حساب او به این نتیجه رسیده که نظام اسناد در دوره نسل بعدی تابعان حدوداً ۱۲۰ تا ۱۸۰ هجری شکل گرفته و به تدریج در قرون بعدی تکامل پیدا کرده است.

## ۲. ایده شکل‌گیری زود هنگام نظام اسناد و اعتبار آن

دانشمندان اسلامی و حدیث‌شناسان اکثراً بر این باورند که نظام اسناد خیلی زود در زمان صحابه آغاز شد. در واقع عشق و علاقه‌مندی به پیامبر ﷺ و الگوگیری از سیره نبوی

موجب فعالیت گسترده مسلمانان برای جمع‌آوری اخبار و احادیث پیامبر ﷺ شد. سامان دادن به اخبار روند خاصی را طی کرده تا به تدوین جوامع حدیثی رسمی انجامیده، ولی در این میان مسلمانان با تدارک نظام‌هایی تلاش کردند احادیث صحیح و واقعی را از انواع برساخته آن تشخیص بدهند. این عده معتقدند از آغاز، این سنت وجود داشته که اگر کسانی پیامبر ﷺ را ملاقات نکرده ولی از وی حدیث نقل می‌کردند، منبع و مأخذ خود را ذکر کنند؛ به‌ویژه در خصوص برخی احادیث خاص سعی می‌کردند حتماً مأخذ خود را معلوم نمایند.<sup>۱۳</sup> پس به اقوالی از صحابه و نزدیکان پیامبر ﷺ استناد می‌شود که نشان دهند سنت به‌کارگیری اسناد و ذکر وسائط همواره وجود داشته است. چنان‌که از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده که فرمودند: هر گاه حدیثی برای شما بگویند، به‌گونه‌اش نسبت دهید، اگر درست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد به زیان اوست. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۵۲)

در نقل دیگری از امام علی رضی الله عنه روایت شده که فرمودند: حدیث را با سندش بخوانید، اگر درست باشد شما هم در او شریکید و اگر دروغ باشد گناه آن متوجه ناقلش می‌باشد. (نک: طبرسی، ۱۳۸۵ق) در دوره خلفای نخستین (۱۱-۴۰ق) این گروه از صحابیان بارها در خصوص مشکلات ناشی از نقل بی‌رویه احادیث پیامبر ﷺ ابراز نگرانی کرده‌اند. ابوموسی اشعری در نقل حدیث از خلیفه عمر تذکر دریافت کرد و نیز موضع‌گیری وی درباره ابوهریره در خصوص زیاده‌روی در نقل روایت از پیامبر ﷺ بسیار تند بود. (برای اطلاعات بیشتر نک: پاکتچی، ۱۳۹۲، ج ۲۰) بیشتر عالمان اسلامی نیز معتقدند به‌کارگیری اسناد در بین محدثان عمل لازمی بوده است؛ چنان‌که ابن‌صلاح استفاده از سند را از سنت‌های ویژه مسلمانان دانسته و از قول ابن‌مبارک نقل می‌کند که «أنه قال الاسناد من الدین لولا الاسناد لقال من شاء ما شاء وطلب العلو فيه سنة أيضا.» (شهرزوری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۵) یعنی اسناد به دین مربوط است. اگر اسناد نباشد هرکس هرچه خواست می‌گوید و البته پیدا کردن سندهای عالی برای حدیث نیز سنت مرسوم بوده است. با این حال بررسی جوامع حدیثی متقدم شیعی و سنی نشان می‌دهد رویه نام بردن از اسناد رایج نبوده است. مهم‌ترین روایتی که درباره به‌کارگیری اسناد و خاستگاه آن وجود دارد، مربوط به ابن‌سیرین (۳۳ق-۱۰ق. بصره) است. وی در این روایت

متذکر شده که از زمان شروع فتنه به بعد، مردم در پی یافتن اسناد حدیث بوده‌اند.

(القشیری النیسابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۱)

بحث درباره اعتبار و خاستگاه اسناد حدیث همان گونه که پیش تر مطرح شد، در پی انتشار آثار خاورشناسان و شبهات آن‌ها درباره جایگاه حدیث در بین مسلمانان مطرح شد و می توان آن را در شمار بحث‌های نوپدید در دانش اسلامی دانست. چنان‌که در هیچ یک از کتاب‌های مربوط به علم الحدیث، عناوینی نظیر خاستگاه و قدمت اسناد یافت نمی‌شود. در این میان فؤاد سزگین،<sup>۱۴</sup> خانم نایبا ابوت<sup>۱۵</sup> و محمد مصطفی اعظمی<sup>۱۶</sup> تلاش‌های قابل توجهی برای رفع شبهات خاورشناسان درباره حدیث انجام داده‌اند. خانم ابوت در مطالعات خود ثابت کرد علی‌رغم مخالفت‌هایی که در زمان خلیفه اول و دوم درباره جمع‌آوری و نگارش حدیث وجود داشت، برخی از صحابه احادیث پیامبر ﷺ را جمع‌آوری و در صحیفه‌های خود ثبت می‌کردند. (Abbott, 1967, p. 7-11) خانم ابوت نشان می‌دهد پس از درگذشت عمر بن خطاب و تدوین مصحف رسمی در دوران عثمان، در نیمه دوم قرن اول، در اکثر بوم‌های اسلامی به‌ویژه مکه و مدینه، برای اهداف فقهی تربیتی، نه تنها قضات و فقها بلکه معلمان و واعظان و قصاص هم حدیث تعلیم می‌داده‌اند. ابوت معتقد است از طریق اسناد می‌توان احادیث صحیح را از غلط جدا کرد. (Ibid, p. 39 & 65-72) ابوت احادیث با اسناد جمعی را موثق و به‌طور کلی آن‌ها را ضمانتی برای اصالت حدیث می‌داند. به‌نظر وی، نقل شفاهی و کتبی حدیث در کنار هم، از میزان جعل احادیث کاسته است. (Ibid, p. 39) سزگین نیز در جلد نخست اثر معروف خود، تاریخ نگاشته‌های عربی<sup>۱۷</sup> که با هدف معرفی میراث متقدم اسلامی نوشته شده، شبهه عدم نگارش زود هنگام حدیث را با مستندات فراوانی از کتب حدیثی مربوط به قرن اول رد کرد. (سزگین، ۱۳۸۰، ج ۱) سزگین مانند ابوت هیچ شکی در وثاقت اسناد ندارد و می‌خواهد از طریق این مراجع و مآخذ، مؤلفان واقعی متون را پیدا کند. (Berg, 2000, p. 22)

تحقیقات اعظمی عمدتاً بر پاسخ‌گویی به شبهات ساخت متمرکز شده است. اعظمی در مقدمه کتابش با عنوان مطالعه درباره نگاشته‌های حدیثی متقدم خاطر نشان کرده که ایده‌های ساخت درباره حدیث بر تحقیقات و دیدگاه‌های گلدتسیهر متمرکز است،



درحالی که به تازگی نسخه‌های زیادی از نگاشته‌های حدیثی کشف شده و در اختیار محققان قرار گرفته که ساخت و دیگران بدان توجه نکرده‌اند. اعظمی اساساً بحث‌های گلدتسیهر را تاریخ گذشته و مربوط به دو نسل قبل می‌داند و معتقد است حتی خود ساخت از روش‌شناسی خود تخطی کرده است. (Azami, 1978, p. xvii-xviii) اعظمی معتقد است نظام اسناد در زمان پیامبر پایه‌ریزی شده و در آخر قرن اول هجری به صورت یک علم خاص درآمده است. در واقع وی روایت ابن سیرین درباره کاربرد اسناد بعد از فتنه را بیان کرده، ولی معتقد است این گزارش استفاده از اسناد قبل از این تاریخ را نفی نمی‌کند. (Ibid, p. 212-213) اعظمی تمرکز ساخت بر احادیث فقهی و حتی تاریخی برای اظهار نظر درباره کل احادیث را نمی‌پسندد و ایده ساخت درباره جعلی بودن اسناد را نقد می‌کند و با شواهد مفصلی نشان می‌دهد که به نظر وی، تعدد راویان یک حدیث و بوم‌های مختلف آن‌ها مانع از پذیرش نظریه جعل است. (Ibid, p. 215) 237) در واقع اعظمی جعل اسناد در سطح وسیع را غیرممکن و بی‌معنی می‌داند. به اعتقاد اعظمی اگر هدف محدثان جعل بود، آن‌ها با طرق ضعیف، اسناد خودشان را جعل نمی‌کردند. (Berg, 2000, p. 23-24) اعظمی در مطالعات خود نشان داده که در مواردی به دلایلی، اسناد ناقص و غلط در احادیث وجود دارد؛ چنان‌که ضعف حافظه شافعی موجب آن شد که وی بخشی از اسناد حدیث را فراموش کند. باین حال وی تعمیم این مورد به همه احادیث را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «دلایل مختلفی برای ناقص بودن اسناد وجود دارد، نمی‌توان لزوماً نتیجه گرفت که اسناد ناقص، وقتی در شکل کامل در حدیث دیگری ظاهر شود، حتماً جعلی است. در واقع اعظمی، نظریه «گسترش اسناد» ساخت را به چالش می‌کشد و می‌گوید فقط به این دلیل که دیگر نقل‌های یک حدیث با اسناد متفاوت، تا زمان دیرتر گزارش نشده، نمی‌توان به این نتیجه رسید که آن حدیث با اسناد بیشتر واقعاً وجود نداشته است. شاید در آن زمان شاهد گرفتن یک راوی (سند منفرد) کافی تلقی می‌شده و تکرار اسناد آن اضافی بوده است. اعظمی ایده ساخت درباره جعلی دانستن اسناد خانوادگی را نیز نقد می‌کند و مانند روبسون این استدلال را طرح می‌کند که حتی اگر اسناد خانوادگی جعل شده باشد، آن‌ها باید از اسناد فامیلی اصیل و واقعی، الگو گرفته باشند. (Azami, 1977, p. 232-246) او می‌گوید مقتضی است که بگوییم

همه اسناد خانوادگی جعلی نیستند و همه اسناد خانوادگی هم اصیل نیستند. (Ibid, 196-197, p. 247 & 1985, p. 247) اعظمی درباره مسئله حلقه مشترک نیز دلایل و نمونه‌های ساخت را مردود می‌داند (Ibid, 1977, p. 232-234) و با قاطعیت نتیجه می‌گیرد ساخت هیچ مدرک و استدلال محکمی برای ادعای خود ارائه نداده است. (Ibid, 1985, p. 182)

برخی از خاورشناسان نیز با استدلال‌های دیگری با ایده مسلمانان درباره اصالت حدیث و پیدایی زودهنگام نظام اسناد همراه‌اند. یوزف هورویتس (۱۸۷۴-۱۹۳۱) دانشمند آلمانی<sup>۱۸</sup> تا حدودی نظریه ساخت را مورد انتقاد قرار می‌دهد و استفاده زودهنگام از اسناد را تأیید می‌کند. به اعتقاد هورویتس، اسناد در آغاز برای سخنان شخص پیامبر ﷺ به کار می‌رفت و سپس به سایر احادیث راه یافت. (Horovitz, 2004, p. 287) هورویتس در پی مطالعه درباره خاستگاه و قدمت اسناد، کاربرد اسناد در منقولات عروه بن زبیر (متوفی در حدود ۹۲-۱۰۱) و محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱) را بررسی و تحلیل کرده است. به اعتقاد وی، اگرچه ابن اسحاق در بسیاری موارد منبع خود را ذکر نکرده، مواردی که روایان خود را به نام ذکر کرده قابل توجه است. از سوی دیگر، ابن اسحاق فقط زمانی اسناد را ذکر کرده که روایاتی را از استادان و شیوخ خود گرفته و آنها مسئولیت آن را پذیرفته‌اند. استاد ابن اسحاق یعنی محمد بن شهاب زهری (م. ۱۲۴) نیز با مقوله اسناد آشنا بوده و قبلاً از اسناد گروهی (دسته‌جمعی) استفاده می‌کرده؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از اسناد فردی ساده قبل از وی در برخی مواقع، رایج بوده است. (Horovitz, 2004/ موتسکی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷۸) هورویتس استفاده از اسناد در مطالب عروه بن زبیر به‌عنوان استاد زهری را نیز بررسی کرده و جعلی دانستن اسناد عروه بن زبیر را صحیح نمی‌داند و می‌گوید: عدم حضور اسناد در نامه عروه به عبدالملک اموی اثر عروه بن زبیر بدین معنی نیست که او هرگز از اسناد استفاده نکرده و اسنادی که در کارهای تاریخی بعدی به او نسبت داده شده جعلی است؛ زیرا سبک نگارش نامه با سبک نگارش کار علمی فرق می‌کند و بالاخره به این نتیجه می‌رسد که اولین استفاده از اسناد در نگاشته‌های حدیثی مربوط به ثلث آخر قرن اول بوده است. (همان، ص ۲۷۸-۲۷۹) هورویتس نظام اسناد در حدیث مسلمانان را با ذکر رجال سند در متون یهودی مقایسه

می‌کند و ایده کایتانی و گلدتسیهر در خصوص اقتباس مسلمانان از الگوهای یهودی برای ذکر سند را مطرح می‌کند، ولی بعد به‌صراحت اعلام می‌کند که قبل از سال ۸۸۵ میلادی یعنی حدود قرن دوم هجری، هیچ نمونه‌ای از استفاده از اسناد در متون یهودی یافت نشده و از آنجا که این آثار یهودی نیز در منطقه اسلامی نگاشته شده‌اند، باید نتیجه گرفت که یهودیان این دوره وامدار و متأثر از مسلمانان بوده‌اند. (همان، ص ۲۷۹-۲۸۳) هورویس خودش در مقاله دیگری خاطر نشان کرده که شوالی هم ایده اقتباس مسلمانان از یهودیت در به‌کارگیری اسناد را مورد انتقاد قرار داده؛ زیرا این سنت در یهودیت و فرهنگ اسرائیلی پیشینه‌ای ندارد. (همان، ص ۲۸۵) به‌نظر می‌رسد ایده اقتباس صرفاً یک نظریه‌پردازی بی‌وجه است و به اقرار خود مستشرقان بر هیچ سند تاریخی تکیه ندارد و صرفاً از این منشأ سرچشمه گرفته که غربی‌ها تلاش می‌کنند همه سنت‌های پسندیده را به خودشان نسبت دهند.

جیمز روبسون (۱۹۸۱-۱۸۹۰) نیز از مدافعان اعتبار حدیث است. روبسون می‌گوید نقادی ساخت بر اسناد احادیث خیلی دقیق و موشکافانه است، ولی نمی‌توان آن را به‌طور کامل پذیرفت. وی دیدگاه‌های ساخت دربارهٔ برساخته بودن اسانید را تا حدودی موجه می‌داند ولی معتقد است نتایج ساخت احتمالاً برای حوزه‌های فقهی درست است و قابل‌تعمیم به انواع احادیث و اسناد آن‌ها نیست. (Robson, 1953, p. 20) روبسون مخصوصاً تردید ساخت در خصوص اصالت احادیث تاریخی و سیره پیامبر ﷺ را قبول ندارد. (Ibid) وی بر آن است که عشق و علاقه پیروان محمد ﷺ به شخصیت آن حضرت باعث شد هسته‌ای اصیل از احادیث مربوط به ایشان را حفظ کنند. (Ibid, 1965, p. 450) 464-465 &) وی روند پیدایی اسناد را این‌گونه بیان می‌کند که پس از مرگ پیامبر ﷺ صحابه قول و فعل ایشان را نقل می‌کردند و هیچ نیازی به بیان منبع و مأخذ آن نبود. ولی به تدریج و با درگذشت بسیاری از صحابه، راویان مجبور شدند مأخذ گفتار خود را بیان کنند. روبسون تصور می‌کند استفاده از اسناد به‌طور غیررسمی و به تدریج از اواسط قرن اول آغاز شده است. حتی ابن اسحاق احساس وظیفه نمی‌کند از اسناد استفاده کند؛ چنان‌که پیش از وی هم کاربرد اسناد رایج نبوده است. باین حال نمی‌توان فرض کرد اسناد برای عروه بن زبیر امر ناشناخته‌ای بوده است. روبسون گزارش ابن‌سیرین دربارهٔ

مقارن بودن استفاده از اسناد با فتنه را می‌پذیرد و معتقد است فتنه بین سال‌های ۶۴ و ۷۲ هجری اتفاق افتاده است؛ یعنی زمانی که عبدالله بن زبیر علیه خلیفه در مکه شورش کرد. بنابراین استفاده از اسناد، چنان‌که هورویتس گفته، ثلث آخر قرن اول شکل گرفته است. (رویسون، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹۶-۲۹۸) رویسون ایده ساخت دربارهٔ مخدوش بودن احادیث با اسناد مالک از نافع از ابن عمر به دلیل کم‌سن بودن مالک را نمی‌پذیرد و می‌گوید مالک احتمالاً در سال ۹۳ به دنیا آمده که در زمان مرگ نافع ۲۴ سال داشته و حتی اگر این تاریخ را چند سال عقب و جلو ببریم، مالک به اندازه کافی بزرگ بوده که احادیث را از نافع دریافت کند. نقد دیگر ساخت مربوط خانوادگی بودن این اسنادهاست؛ زیرا نافع غلام ابن عمر بوده است. به اعتقاد رویسون، جعلی دانستن همهٔ اسناد خانوادگی منطقی نیست و اگر مواردی از اسناد خانوادگی جعلی وجود داشته، نباید آن را تعمیم داد. (همان، ص ۲۹۸-۲۹۹)

یوهان فوک<sup>۱۹</sup> (۱۸۹۴-۱۹۷۴) دانشمند آلمانی نیز از اصالت حدیث اسلامی دفاع کرده و در برخی آثار خود تلاش کرده اصالت نظام اسناد را مستدل کند؛ به‌ویژه تحسین و تمجید وی از شخصیت پیامبر اسلام ﷺ و ایده وی دربارهٔ پدیداری گفتمان سنت‌گرایی در فرهنگ اسلامی قابل توجه است. فوک بر آن است که علاقهٔ شدید مسلمانان به پیامبر ﷺ و سنت وی باعث شده فرهنگ یکپارچه و همگونی در همهٔ سرزمین‌های اسلامی به وجود بیاید. (Fuck, 1981, p. 100-101) فوک از این مسئله که بیشتر احادیث اسلامی از قول صغار صحابه مانند ابوهریره و ابن عباس نقل شده، نتیجه می‌گیرد که احادیث مسلمانان اصالت دارند و جعل در آن‌ها صورت نگرفته است. فوک می‌گوید اگر همهٔ اسناد جعلی بودند، باید صحابهٔ کبار همچون ابوبکر و عثمان، که محترم‌تر بودند، انتخاب می‌شدند. از آنجاکه راوی این کار را نکرده، احتمالاً اسنادها اصیل بوده‌اند. (Ibid, p. 116) تصویر یوهان فوک از پیدایی حدیث پیامبر ﷺ و خاستگاه اسناد تقریباً مشابه محدثان مسلمان است و به‌شدت از حدیث‌گرایی طرف‌داری می‌کند.

### ۳. ایده اعتبار نسبی احادیث و تدریجی بودن پیدایی نظام اسناد

مطالعات ساخت دربارهٔ حدیث اسلامی و حرکت‌هایی که برای ترویج نظریهٔ وی انجام شد، به شکل‌گیری این گفتمان منجر شد که «هر حدیثی جعلی است مگر اینکه خلاف

آن ثابت شود.» در سنت اسلامی، البته گفتمان رایج آن است که همه احادیث صحیح‌اند مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. در دو سه دهه پایانی سده بیستم، به دلیل برخی تحولات فلسفه علم جریانی در حدیث‌پژوهی غربی پدید آمد که تلاش کرد درک واقع‌بینانه‌تری از منابع اسلامی داشته باشد و مسائل را صرفاً سیاه یا سفید ترسیم نکند. (Afsaruddin, 2001, p. 726-729) این جریان به میانه‌روی و نسبی‌گرایی تمایل دارد و راهبرد خودداری از کلی‌گویی و عدم تعمیم را انتخاب کرده است. هارالد موتسکی<sup>۲۰</sup> (متولد ۱۹۴۸) استاد دانشگاه نایمخن هلند را در شمار پیشگامان و تأثیرگذارترین افراد این جریان دانسته‌اند. (Berg, 2004) به اعتقاد موتسکی، تردیدهای شاخه درباره جعلی بودن همه احادیث و نیز دیدگاه مخالفان شاخه درباره اعتبار همه احادیث اسلامی، هیچ‌یک قابل دفاع نیست بلکه اعتبار تاریخی حدیث فقط در موارد جزئی و با پژوهش‌های تفصیلی قابل تبیین است و نمی‌توان حدیث را به‌طور کلی معتبر یا جعلی دانست. (Motzki, 2004, xii-xliii, p.xxviii)

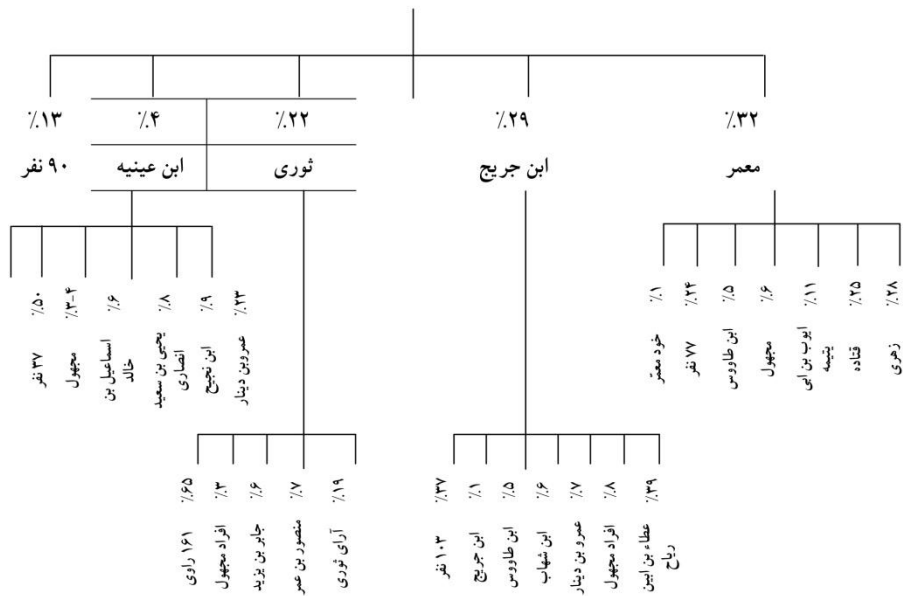
انتقاد موتسکی به گلدتسیهر و شاخه بیشتر از آن‌روست که نتیجه تحقیق در یک مورد جزئی را به کل مطالعات خود تعمیم داده‌اند. اعتقاد وی بر آن است که درباره وقایع تاریخی و سنت‌ها، تعمیم جایز نیست و باید در هر مورد جداگانه تحقیق کرد.<sup>۲۱</sup> موتسکی مواردی را نشان می‌دهد که گلدتسیهر و شاخه برخی احادیث را جعلی یا منبعی را غیر معتبر پنداشته‌اند فقط به این دلیل که با نظریه‌های خودشان ناسازگار بوده است. (Motzki, 2002, p. 14-16) موتسکی در چند مطالعه موردی روش تحلیل توأمان متن و سند<sup>۲۲</sup> حدیث را به کار گرفته و نشان داده این احادیث برخلاف ایده شاخه در قرن اول هجری تاریخ‌گذاری می‌شود و اسناد آن واقعاً به پیامبر ﷺ می‌رسد.<sup>۲۳</sup> هارالد موتسکی در مطالعات خود تلاش کرده با به‌کارگیری روش‌شناسی‌های نوین نقد منبع<sup>۲۴</sup> و نیز استفاده از نسخه‌های نوپدید منابع، اصالت و اعتبار تاریخی بسیاری از منابع اسلامی را ثابت کند و ایده جعلی بودن حدیث مسلمانان را تا حدود زیادی بی‌وجه و مردود نماید. (برای اطلاعات بیشتر نک: پارسا، ۱۳۸۸ش) موتسکی برای پاسخ به پرسش از خاستگاه اسناد و اعتبار سندها از کلی‌گویی خودداری می‌کند و ترجیح می‌دهد به‌طور تفصیلی، به سراغ منابع اسلامی در ادوار مختلف تاریخی برود و نتایج خود را فقط به

مورد مطالعه‌اش محدود کند. یکی از مطالعات موردی موسیقی برای بررسی میزان به‌کارگیری اسناد در منابع اسلامی، مصنف عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق) است.<sup>۲۵</sup> قابل ذکر است که موسیقی با روش‌های نقد منبع، تحلیل روایی تاریخی و نیز تحلیل آماری نشان داده که عبدالرزاق صنعانی واقعاً مؤلف این کتاب است و باتوجه‌به تعدد راویان این اثر، تقسیم پراکنده روایات بین این راویان، گوناگونی مفاد مطالبی که روایت شده، گوناگونی مخبران این راویان، ویژگی ساختاری المصنف، استفاده از روایت‌های مجهول الراوی و چند شاخص دیگر به این نتیجه رسیده که مطالب مصنف معتبر است و عبدالرزاق آن‌ها را جعل نکرده است. (همان، ص ۱۲۹-۱۴۴) در این مطالعه، موسیقی بر جلد ۶ و ۷ مصنف متمرکز شده و نشان داده از مجموع ۳۸۱۰ روایت که ۲۱ درصد تمام اثر را در بر می‌گیرد، ۳۲ درصد مطالب از معمر بن راشد (م. ۱۵۳ق)، ۲۹ درصد از ابن جریر (م. ۱۵۰ق)، ۲۲ درصد از ثوری (م. ۱۶۱ق) اخذ شده که هر سه اساتید عبدالرزاق هستند. باقی مطالب، ۴ درصد از ابن عیینه و ۱۳ درصد مطالب به ۹۰ نفر دیگر می‌رسد که سهم هر یک ۱ درصد یا کمتر از آن است. موسیقی می‌گوید: «اگر عبدالرزاق این مطالب را به دروغ به این افراد نسبت داده باشد، باید ساختار نقل‌ها چنان‌که ساخت ادعا می‌کند، مشابه باشند ولی برعکس ساختار نقل‌ها نیز گوناگون هستند، چنان‌که در گروه روایات معمر، ۲۸ درصد مطالب ظاهراً از زهری ۲۵ درصد از قتاده، ۱۱ درصد از ایوب بن ابی‌تمیمه، بیش از ۶ درصد از افراد مجهول، ۵ درصد از ابن طاووس، ۱ درصد اظهارات شخصی خود معمر، و باقی‌مانده یعنی ۳۴ درصد مطالب بین ۷۷ نفر پراکنده شده است.

در نقل‌های منسوب به ابن جریر، ۳۹ درصد ظاهراً به عطاء بن ابی رباح، ۸ درصد به افراد بی‌نام ۷ درصد به عمرو بن دینار، ۶ درصد به ابن شهاب زهری، ۵ درصد به ابن طاووس، ۱ درصد فتاوی خود ابن جریر، مابقی یعنی ۳۷ درصد بین ۱۰۳ نفر پراکنده است. در مطالبی که گفته شده از ثوری رسیده است: ۱۹ درصد آرای خود ثوری، ۷ درصد روایات منصور، ۶ درصد روایات جابر بن زید، ۳ درصد افراد مجهول، ۶۵ درصد باقی‌مانده را از ۱۶۱ مخبر یا راوی ذکر کرده است. در مطالبی که به نام ابن عیینه است، ۲۳ درصد نقل‌های عمرو بن دینار، ۹ درصد از ابن ابی نجیح، ۸ درصد از یحیی بن سعید انصاری، ۶ درصد از اسماعیل بن ابی خالد، ۳ تا ۴ درصد از افراد مجهول، مابقی ۵۰ درصد از ۳۷

نفر رسیده و از خود ابن عیینه رأی وجود ندارد. (Motzki, 2002, p. 58-59)

۳۸۱۰ روایت از عبدالرزاق



در بین این سه نفر نیز موتسکی مقولات ابن جریج را انتخاب کرده است. منابع ابن جریج براساس پراکندگی جغرافیایی به اساتید و راویان مکی، مدنی، عراقی و سوری طبقه‌بندی شده‌اند. مشایخ مکی ابن جریج شامل عطاء ابن ابی رباح (م. ۱۱۴)، عمرو بن دینار (م. ۱۲۶)، ابوالزیر محمد ابن مسلم (متوفی در خلافت مروان ابن محمد بین ۱۲۷ تا ۱۳۲) عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه (م. ۱۱۸)، عمر و بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص (م. ۱۱۸)، حسن بن مسلم بن ینعاق (متوفی در خلافت مروان ابن محمد بین ۱۲۷-۱۳۲)، مجاهد بن جبر (م. ۱۰۲) و عبدالله بن طاووس بن کیسان همدانی<sup>۲۶</sup> (م. ۱۳۲) هستند. مشایخ مدنی وی محمد ابن شهاب زهری (م. ۱۲۴)، هشام بن عروة بن زبیر بن عوام (م. ۱۴۵)، یحیی بن سعید بن قیس انصاری (م. ۱۴۳) و موسی بن عقبه<sup>۲۷</sup> (م. ۱۳۵) یا ۱۴۱) و نافع غلام ابن عمر و جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (م. ۱۴۸) هستند. مشایخ عراقی وی، عبدالکریم<sup>۲۸</sup> جزیری مولی عثمان یا معاویه (م. ۱۲۷) و داوود بن ابی هند (م. ۱۳۷ یا ۱۴۰) هستند. مشایخ سوری ابن جریج،

سلیمان بن موسی (م. ۱۱۵ یا ۱۱۹) و عطاء بن ابی مسلم خراسانی (م. ۱۳۳) هستند. موتسکی منقولات این راویان را به لحاظ به کارگیری اسناد بررسی کرده است. عطاء بن ابی رباح به مثابه یک تابعی که در ربع آخر قرن نخست هجری زندگی کرده و نقطه اتصال ابن جریج با طبقه صحابه است، برای موتسکی اهمیت دارد. وی در مطالعه خود مشاهده کرده بیش از دوسوم منقولات عطاء رأی فقهی خودش است و در یک سوم باقی به منابعی از جمله قرآن، حدیث پیامبر ﷺ و صحابی ارجاع داده است. (Motzki, 2002, p. 107) در میان صحابه، عطاء بیش از همه از ابن عباس به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، حتی گاهی با تعبیر «سمعت» نقل قول می کند. عطاء از صحابیان دیگر همچون ابوهریره و جابر بن عبدالله نیز روایاتی را از طریق سماع نقل کرده است. منقولات عطاء در دو سبک فتوا و املاء بیان شده اند. نقل قول های عطاء از صحابه در سبک «فتاوا» معمولاً فاقد اسناد و بسیار کوتاه اند. (Ibid, p. 117) عدم ذکر اسناد به اعتقاد موتسکی، به دلیل عدم آشنایی عطاء با اسناد نیست بلکه دلایل مختلفی می تواند داشته باشد؛ نخست آنکه عطاء در صدد بیان کل حدیث نبوده فقط می خواسته در مسئله فقهی مورد نظر خود نظر صحابی را مطرح کند. دیگر آنکه عطاء احادیث زیادی می دانسته ولی اساساً حدیث در نظام آموزش فقهی عطاء اهمیت حاشیه ای داشته و وی بیشتر به رأی متمایل بوده است. (Ibid, p. 121) موتسکی همچنین نشان داده که به همین دلیل عطاء خیلی خیلی به ندرت از پیامبر ﷺ حدیث نقل کرده؛ زیرا در زمان وی گفتمان اقتدا به سنت و اساساً تعریف آن هنوز شکل نگرفته بوده است. (Ibid, p. 127) منقولات عطاء در سبک املاء نیز تقریباً همین ویژگی ها را دارد. روایات البته بلندترند و حتی گاهی اسانید هم در آنها پدیدار می شود. (Ibid, p. 139-152) درباره منقولات عمرو بن دینار، موتسکی نشان داده که وی در مقایسه با عطاء از حدیث استفاده بیشتری کرده، ولی تمرکز وی معطوف به تابعان بوده است. در همان حال منقولات وی حاوی اسناد نسبتاً کاملی است. (Ibid, p. 187-198) ابوالزبیر در مقایسه با دیگر مشایخ ابن جریج از احادیث (پیامبر ﷺ، صحابی و تابعان معاصر) استفاده زیادی کرده چنان که ۹۵ درصد منقولات وی با سمعت شروع می شود. احادیث وی به خصوص احادیث پیامبر ﷺ معمولاً دارای اسناد است که برخی کامل هستند. (Ibid, p. 208-211) از ابن ابی ملیکه عمدتاً از صحابه و ۳۰ درصد از



پیامبر ﷺ نقل حدیث کرده است. اندکی کمتر از یک‌سوم احادیث وی دارای اسناد است که برخی کامل نیستند. به اعتقاد موتسکی وی احتمالاً نمی‌دانسته که باید اسانید را به‌طور کامل ذکر کند. (Ibid, p. 211-212) منقولات عمرو بن شعیب عمدتاً از پیامبر ﷺ است و کمی نیز از احادیث صحابه و اندکی از احادیث معاصران خودش به ابن جریر منتقل کرده است. اسناد وی در حدیث پیامبر ﷺ به گونه‌ی مختلف ظاهر شده است. عمرو بن شعیب البته اسانید و روایان خود را در اکثر موارد ذکر نکرده است. (Ibid, p. 212-213) حسن بن مسلم و مجاهد بن جبر و ابن طاووس به‌مثابه‌ی شاگردان ابن عباس که در نظام فقهی خود به استفاده از رأی اهمیت می‌دادند، در نقل احادیث نیز به‌ندرت اسناد را به‌کار می‌گرفتند. (Ibid, p. 214-217) موتسکی در گام دیگری منقولات مشایخ مدنی، سوری و عراقی ابن جریر را به‌لحاظ به‌کارگیری اسناد بررسی می‌کند و درنهایت به این نتیجه می‌رسد که نام بردن از اسانید در منقولات از عطاء ابن ابی رباح (م. ۱۱۴) و ابن طاووس بسیار نادر، در ابن ابی‌ملیکه، عمرو بن شعیب، عبدالکریم و عطاء خراسانی کمتر از ۵۰ درصد است. نام بردن زنجیره‌ی روایان و مخبران در مطالب منقول از عالمان مدنی همچون ابن شهاب زهری، هشام بن عروه، یحیی بن سعید و موسی بن عقبه غالباً انجام گرفته است. استفاده از اسناد در منقولات دو عالم مکی، یعنی عمرو بن دینار و ابوزبیر هم قابل‌ملاحظه است که از این دو، یک مورد به‌طور کلی از تأثیرگذاری عالمان مدنی حکایت می‌کند و دیگری به داشتن اصل و نسبی مدنی مشهور است. (Ibid, p. 235-236) درنهایت این اطلاعات نشان می‌دهد که اسم بردن از روایان و مخبران مشخصاً در مدینه انجام می‌شده و خاستگاه این سنت (اسناد = نام بردن از روایان) احتمالاً مدینه است. حتی اگر این فرضیه را به‌گونه‌ی دقیق‌تری با اندک اسانید غیرمدنی مورد آزمون قرار دهیم، متوجه فراوانی روایان و مخبران مدنی در اسانید می‌شویم. از سوی دیگر ملاحظه می‌کنیم مخبرهای متقدم ابن جریر که در قرن اول رشد کردند، نسبت به کسانی که بعد از ۱۱۸ هجری / ۷۳۶ میلادی وفات یافتند، خیلی به‌ندرت از اسناد استفاده می‌کردند. ظاهراً در قرن اول استفاده از اسناد بیشتر از اینکه قاعده و قانون باشد، استثنا بوده است. اما از آغاز قرن دوم استفاده از اسناد بیشتر و بیشتر شده است در بین روایان قدیمی‌تر (مسن‌تر)، کسانی بودند که منبع و مأخذ اکثر احادیث غیرمستقیم<sup>۲۹</sup> خود را مشخص می‌کردند مثل

نافع یا سلیمان بن موسی و در بین جوان‌ترها افرادی مثل عبدالکریم و عطاء خراسانی این کار را خیلی به‌ندرت انجام می‌دادند. (Motzki, 2002, p. 240) به‌لحاظ کیفی نیز تا نیمه سده دوم نوع اسناد روند خاصی نداشته؛ چنان‌که عطاء اگرچه کم از اسناد استفاده کرده، آن‌ها معمولاً متصل بودند. عمرو بن دینار غالباً اسناد ارائه می‌داده و ۶۰ درصد آن‌ها کامل بودند، درحالی‌که یحیی بن سعید اسناد معیوب زیادی دارد. در مجموع این نتیجه مناسب است که استفاده از اسناد در قرن اول هنوز سنت رایج نشده، ولی دانشمندان آن دوره نیز تا حدودی آن را به‌کار گرفته‌اند. جالب توجه است که در حدیث پیامبر ﷺ اکثراً بیشتر از اسناد استفاده می‌شود و اسناد احادیث نبوی غالباً کامل‌تر از احادیث دیگران هستند، اما تفاوت‌ها به‌گونه‌ای نیست که انسان شک کند. ۶۸ درصد از احادیث پیامبر ﷺ اسناد دارند که ۶۹ درصد این سندها متصل هستند. درحالی‌که احادیث دیگران (صحابه و تابعین) ۵۹ درصد اسناد دارند که ۶۲ درصد آن‌ها کامل یعنی متصل‌اند. بیان کردن اسناد برای حدیث پیامبر ﷺ نیز به‌تدریج تا نیمه قرن دوم رویه عمومی شد. (Ibid, p. 240-242)

موطأ اثر مالک بن انس (م. ۱۷۶) منبع دیگری است که موتسکی روایات آن را به‌لحاظ به‌کارگیری اسناد مطالعه کرده است. روایات این منبع نیز نشان می‌دهد از همان سده اول اسناد به‌کار گرفته می‌شده است. درباره روایات موطأ این ادعا از سوی خوتیر ینبل<sup>۳۰</sup> خاورشناس هلندی معاصر مطرح شده که همه احادیث پیامبر ﷺ با اسناد نافع - ابن عمر - مالک بن انس در این کتاب جعلی هستند و درواقع به مالک بن انس برمی‌گردند. موتسکی در مقاله‌ای مبانی و روش‌های ایده ینبل را نقد کرده و معتقد است مبنای ایده ینبل به غیر اصیل دانستن شخصیت نافع مربوط است، درحالی‌که ینبل به‌اندازه کافی و با دقت به منابع تاریخی مراجعه نکرده است. علت اینکه ینبل اسناد احادیث پیامبر ﷺ از قول نافع را جعلی پنداشته نیز مربوط به روش وی درباره تاریخ‌گذاری حدیث، به‌ویژه تفسیر وی از حلقه مشترک است. ینبل مانند ساخت برای تاریخ‌گذاری و تعیین زمان پیدایی حدیث از روش تحلیل اسناد استفاده می‌کند، درحالی‌که موتسکی روش تحلیل توأمان اسناد و متن را به‌کار می‌گیرد. از سوی دیگر موتسکی نشان داده که ینبل در روش تحلیل اسناد خود نیز دقت کافی نداشته و به‌ویژه به اسناد احادیث در منابع متقدم<sup>۳۱</sup> نظیر

مصنّف عبدالرزاق (م. ۲۱۱) و ابن ابی شیبّه (م. ۲۳۵) و مسند خمیدی (م. ۲۱۹) و مسند ابن حنبل (م. ۲۴۱) و مسند طیالسی (م. ۲۰۳) توجه نکرده است. ینبل حلقه مشترک اسانید را جاعل حدیث فرض می‌کند، در حالی که به اعتقاد موتسکی به دلایل بسیاری لازم است حلقه مشترک را اولین استادان و مؤلفان بزرگ دانش و به‌طور خاص حدیث رایج در سده اول تلقی کرد. از سوی دیگر موتسکی نشان داده که ینبل صرفاً براساس حدیث زکات فطریه به این نتیجه رسیده که اسناد نافع - ابن عمر جعلی هستند،<sup>۳۳</sup> و بعد این نتیجه را به همه احادیث با اسناد نافع - ابن عمر تعمیم داده است. به عقیده موتسکی این تعمیم نادرست است ولی در همین نمونه نیز با بررسی اسانید این حدیث در مجامع مختلف و نیز تحلیل متن آن‌ها می‌توان نشان داد این اسناد جعلی نیست و اعتبار تاریخی دارد. (Motzki, "Quo Vadis hadith...", p. 16-40) موتسکی در مطالعات موردی خود به این نتیجه کلی رسید که سنت به‌کارگیری اسناد در مراکز مختلف اسلامی و در بین فقهای متقدم خیلی متفاوت بوده؛ اگرچه اسم بردن از راویان و مخبران مشخصاً در مدینه انجام می‌شده و خاستگاه این سنت را مدینه دانست. این نتیجه‌گیری البته با ایده پاکتچی که معتقد است خاستگاه اسناد بوم بصره بوده است، سازگاری ندارد. پاکتچی در مدخلی که درباره حدیث نوشته، ابن سیرین (م. ۱۱۰ق) عالم بصری را نخستین شخصیتی دانسته که مسئله اسناد و نام بردن از راویان را مطرح کرده است. استدلال وی هم این است که در طی سده نخست هجری نوعی رویه بوم‌گرا در مراکز فرهنگی جهان اسلام وجود داشته که موجب می‌شده عالمان هر مرکز، احادیث پیامبر ﷺ را از قول راویان بومی خود بپذیرند. پاکتچی نامه عمر بن عبدالعزیز در حدود ۱۰۰ق خطاب به عالمان سرزمین‌های مختلف در خصوص جمع‌آوری حدیث را نیز دلیلی به نفع ایده خود به حساب می‌آورد. ظاهراً پاکتچی بر آن است که اجماع علمای هر بوم وثاقت احادیث را ضمانت می‌کرده و به‌نوعی جایگزین سنت اسناد بوده است. از سوی دیگر وی معتقد است قوی‌ترین نمود این بوم‌گرایی در مدینه بوده که تا اواخر سده دوم هجری هم به قوت دوام داشته و در بوم‌هایی مانند مکه و کوفه تا اواسط سده این‌گرایش دیده می‌شده؛ ولی در بوم بصره هرگز این سنت بومی شکل نگرفته است. در واقع پاکتچی ادعا می‌کند علما به‌ویژه عالمان مدنی برای خود چنان اهمیت و مرجعیتی قائل بودند که بیان

واسطه نقل خود از پیامبر ﷺ را دون شأن خود می‌دیدند. اما در بوم بصره که این مرجعیت شکل نگرفته بود، بحث نام بردن از روایان مطرح شد و کم‌کم به وسیله عالمانی از خراسان و مصر تقویت گردید تا زمانی که شافعی (م. ۲۰۴) بدان رسمیت بخشید. (پاکتچی، ۱۳۹۲، ج ۲۰) به نظر می‌رسد این ایده تا حدود زیادی قابل نقد است. پیدایی رویه بوم‌گرایی در سده اول با توجه به اوضاع تاریخی اجتماعی آن دوره و ویژگی‌های ارتباطی و دسترسی عمومی به اطلاعات، البته امر طبیعی و موجهی است، ولی ارتباط آن با عدم به‌کارگیری اسناد خیلی موجه نیست. از کجا معلوم است که عالمان مدنی یا کوفی یا مکی برای احراز وثاقت احادیث، روایان بومی اسناد حدیث یا زنجیره روایان را جستجو نمی‌کردند. نامه عمر بن عبدالعزیز نیز فقط از قول دارمی نقل شده و انعکاس قابل توجهی نیز در مراکز اسلامی نداشته که براساس آن این بوم‌گرایی تأیید گردد. این سخن ابن سیرین که پیش‌تر از اسانید پرسیده نمی‌شد و با ظهور فتنه‌گران ذکر اسانید ضروری شد، نشان می‌دهد که یک عالم بصری این سخن را به زبان رانده است ولی اینکه آغاز به‌کارگیری اسناد در بصره بوده از آن برداشت نمی‌شود. اتفاقاً خود پاکتچی تأکید کرده که بسیاری از احادیث ابن سیرین بدون اسناد بیان می‌شده و نیز شخصیت معاصر وی حسن بصری اساساً بیان اسانید احادیث را لازم نمی‌دانسته است. پاکتچی بر آن است که یک نسل بعد از ابن سیرین، گفتمان به‌کارگیری اسناد حتی به مدینه هم سرایت کرده و وی نقد زهری از اسحاق بن ابی فروه به دلیل عدم ذکر اسناد را نمونه آورده است. به نظر می‌رسد ترسیمی که پاکتچی از به‌کارگیری حدیث در بوم‌های اسلامی بیان کرده، فقط یک فرضیه است که دلایل مستندی برای تأیید آن ذکر نشده است. نبود مدارک و مستندات تاریخی از سده اول هجری به ما اجازه چنین برداشت‌هایی از شکل‌گیری و تطور نظام اسناد را نمی‌دهد. از سوی دیگر امروزه با توجه به بازسازی نسخه‌های نوپدید منابع متقدم چنان‌که موتسکی و دیگران انجام داده‌اند، موارد زیادی از مرویات دانشمندان مدنی که از اسناد استفاده کرده‌اند در دسترس قرار گرفته و به هر روی این ایده که مدنیان یک نسل بعد از بصریان به فکر به‌کارگیری اسناد افتاده باشند، دلایل کافی برای توجیه خود بیان نکرده است. البته این معنا که دانش حدیث در مجموع سیر تطور و تحولی را پشت سر گذاشته و بالاخره در سده سوم و

بیشتر به واسطه شافعی تکامل پیدا کرده، امر کاملاً مستند و انکارپذیری است. در مقایسه ایده شاخت و موتسکی و دیگران به نظر می‌رسد دیدگاه موتسکی از بدان سبب که مستقیماً و به تفصیل به منابع رجوع کرده و از تعمیم نتایج موردی خودداری کرده، موجه‌تر از همه است. موتسکی در دیگر مطالعات خود نیز نشان داده که روایاتی با سندهای قدیمی از نیمه دوم قرن نخست هجری وجود دارد.<sup>۳۳</sup> در همان حال به اعتقاد موتسکی به کارگیری اسناد در همان قرن اول نیز در بوم‌های مختلف اسلامی متفاوت بوده است.

### نتیجه‌گیری

۱. اسناد به معنای نام بردن از راوی در شمار ابداعات مسلمانان برای صیانت و حفظ حدیث پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام است. این سنت بعدها به وسیله روحانیون یهود اقتباس شده است.

۲. برخی از خاورشناسان مانند گلدتسیهر و شاخت تلاش کرده‌اند اصالت حدیث مسلمانان را مخدوش نمایند و به‌ویژه نظام اسناد را ساخته‌پرداخته تمایلات فرقه‌ای معرفی کنند.

۳. در مقابل از سوی مسلمانان و نیز برخی دیگر از خاورشناسان، مطالعاتی انجام شده که نشان می‌دهد اگرچه احادیث جعلی وجود دارند، مسلمانان با وسواس و صداقت تلاش کرده‌اند آن‌ها را شناسایی کنند و نظام اسناد را برای تشخیص احادیث صحیح پایه‌گذاری کرده‌اند.

۴. شواهد و اسنادی در دست است که نشان می‌دهد این سنت برای انتقال حدیث احتمالاً خیلی زود آغاز شده است.

۵. مسلمانان معتقدند نظام اسناد در زمان صحابه وجود داشته است، ولی بررسی جوامع متقدم نشان می‌دهد نام بردن از اسناد رویه معمول نبوده بلکه به تدریج غلبه یافته است.

۶. سنت نام بردن از اسناد احتمالاً از نیمه سده اول آغاز شده و به تدریج تکامل یافته است.

۷. بوم‌های مختلف اسلام در به کارگیری اسناد رویه‌های مختلفی داشته‌اند، ولی تا اواخر سده دوم این سنت فراگیر شده است.

بی‌نوشت‌ها:

۱. در آثار عالمان متقدمی همچون شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی، اصطلاحاتی از علم درایه به چشم می‌خورد، ولی کتاب مستقلی تألیف نکرده‌اند.
۲. تعریف انواع دیگر حدیث نیز بر سند و احوال راوی استوار است.
۳. قدیمی‌ترین کتاب در این حوزه مربوط به *إِبْنِ خَلَّادِ رَائِهُرْمُزِي*، ابومحمد حسن بن عبدالرحمن (م. ۳۵۸ق/۹۶۹م) است.

4. Aloys Sprenger

5. W. Muir

6. A. J. Wensinck

7. Muir, xlili, Muir, xlvi - xlvi

8. Goldziher

9. Schacht

۱۰. گلدتسهر با پیشینه علمی عمیقی که در زبان و فرهنگ و ادیان سامی داشت، مطالعات گسترده‌ای را در علوم اسلامی و به‌ویژه در حدیث و منابع آن سامان داد. (بدوی، ۱۳۷۷ش، ص ۵۱۹-۵۲۲؛ سحاب، ۱۳۵۶ش، ص ۱۵۸)

11. Backward growth of Isnands

12. spread of isnads

۱۳. اشپرنگر در مقدمه مقاله‌اش (1859, p. 1-3)، روبسون در *اسناد در روایات اسلامی* (1953, p. 289-291) و اعظمی در کتابش (1977, p. 213) شماری از روایات اسلامی درباره اهمیت اسناد را خاطر نشان کرده‌اند.

۱۴. محمدفؤاد سزگین (متولد ۱۹۲۴م/۱۳۴۳ق) در استانبول محقق علوم اسلامی و مستشرق ترک است. او استاد بازنشسته از تاریخ علم طبیعی در دانشگاه یوهان ولفگانگ گوته در فرانکفورت و بنیان‌گذار و مدیر افتخاری مؤسسه تاریخ علوم عربی‌اسلامی آنجاست. مهم‌ترین اثر وی *تاریخ التراث العربی تحول عمده‌ای در دیدگاه خاورشناسان در خصوص منابع اسلامی ایجاد کرده است*.

۱۵. ابوت در ۱۸۹۷ در شهر ماردین ترکیه به دنیا آمد. بعد از چند سال با خانواده‌اش به موصل عراق رفته و بعد تحصیلات عالی خود را در هند سپری کرده و بالاخره در شمار هیئت علمی مرکز شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو قرار گرفته است. تمرکز مطالعات وی بر مطالعات اسلامی و نسخه‌های خطی عربی و قرآنی بوده است. (مشکین نژاد و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳)

۱۶. محمدمصطفی اعظمی (متولد ۱۹۳۰) دانشمند هندی‌الصل استاد بازنشسته دانشگاه ملک سعود عربستان، دکتری خود را از دانشگاه کمبریج گرفته و در چند دانشگاه غربی تدریس داشته است.

۱۷. این کتاب به زبان آلمانی با عنوان ذیل نوشته شده و به زبان فارسی و عربی ترجمه شده است. Sezgin, Faut, *Geschichte des arabischen Schrifttums, Band I: Qur'anwissenschaften, Hadith, Geschichte, Fiqh, Dogmatik, Mystik bis ca. 430 H.* Leiden: E. J. Brill, 1967.

۱۸. هورویتس از خاندان روحانی یهودی متولد شده است. وی در دانشگاه برلین همکار زاخائو بوده و از ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۵ در دانشگاه اسلامی علی گره هند مدرس عربی بوده است. پس از بازگشت به آلمان استاد زبان‌های سامی در دپارتمان شرق‌شناسی دانشگاه فرانکفورت بوده است. با تأسیس دانشگاه عبری اورشلیم هورویتس عضو هیئت امنای دپارتمان شرق‌شناسی و دبیر آن بوده است. تحقیقات وی بر ادبیات تاریخی عربی متمرکز است. وی شرح و تفسیر ناتمامی بر قرآن نوشته و در آثار دیگر خود ارتباط یهودیت و اسلام را بررسی کرده است.

19. Johhan Fuck

20. Harald Motzki

21. Motzki, "Introduction", xx-xxi, xl, "Dating", 208-209, "The jurisprudence of Zuhri", p. 40.

22. matn-cum-isnad Analysis

۲۳. نک: مقالات ذیل از هارالد موتسکی:

Motzki, Harald, 1998, "The Prophet and the Cat: On dating Malik's Muwatta and legal traditions", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 22, p. 18-83.

Motzki, Harald 2001, "The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Developments", in: *Der Islam* 78, p. 1-34.

Motzki, Harald, 2000, "The Murder of Ibn Abi l-Huqayq: On the Origin and Reliability of some Maghazi -Reports," in: H. Motzki, *The Biography of Muhammad*, Leiden, p.170-239.

24. source criticism

۲۵. این کتاب اخیراً براساس نسخه نادرى در ۱۱ جلد بازيابى و منتشر شده است: عبدالرزاق، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمى، ۱۱ ج سيملاک، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۲م.

۲۶. موتسکی با اینکه وی در یمن زندگی و فعالیت کرده، به دلیل اینکه احادیثش متمایل به احادیث مکی است، وی را در شمار مکیان دسته‌بندی کرده است. (Motzki, 2002, p. 216)

۲۷. پدرش غلام آزادشده زبیر بوده است.

۲۸. شخصی به نام عبدالکریم بن ابی المخارق نیز در بین راویان وجود دارد که موتسکی وی را از عبدالکریم جزیری تشخیص داده و تذکر داده که بخاری وی بصری الاصل و مشهور به عبدالکریم بن قیس دانسته است. (Ibid, p. 227)

۲۹. منظور موتسکی از احادیث غیر مستقیم، احادیثی است که راوی شخصاً شاهد عینی یا سمعی نبوده است.

30. G.H.A. Juynboll

۳۱. موتسکی از اصطلاح pre canonical برای این منابع استفاده می‌کند و منظورش کتاب‌هایی است که پیش از مجامع رسمی حدیثی نوشته شده‌اند.

32. Juynboll, "Nafi", P. 227-236

33. Motzki, *The origins*, p. 126-136 & 157-167; "The prophet and the cat", p. 73-74; "Die Figh des-zuhri", p. 29-42 Motzki, "Introduction", xxxvi.

## منابع

۱. بدوی، عبدالرحمن، *دایرة المعارف مستشرقان*، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: روزنه، ۱۳۷۷ش.
۲. پارسا، فروغ، *حدیث در نگاه خاورشناسان*، تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۸ش.
۳. پاکتچی، احمد، «حدیث»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۰، ۱۳۹۲ش.
۴. الجبعی العاملی الشهدی الثانی، زین الدین بن علی، *الرعاية لحال البداية فی علم الدراية و البداية فی علم الدراية*، الطبعة الأولى، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۳ق.
۵. ربانی، محمدحسن، *دانش درایة الحدیث*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ش.
۶. روبسون، جیمز، «اسناد در روایات اسلامی»، ترجمه مرتضی شوشتری، *حدیث اسلامی، خاستگاهها و سیرتطور*، هارالد موتسکی، به کوشش مرتضی کریمی نیا، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ش، ص ۲۹۷-۳۰۳.
۷. سزگین، فؤاد، *تاریخ نگاشته‌های عربی*، تهران: مؤسسه نشر فهرستگان، ۱۳۸۰ش.
۸. سحاب، ابوالقاسم، *فرهنگ خاورشناسان*، سحاب کتاب، ۱۳۵۶ش.
۹. شهرزوری، ابی عمرو عثمان بن عبدالله، *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث*، تحقیق ابو عبدالرحمن صلاح بن محمدبن عویضه، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۰. الصدر، السید الحسن، *نهایة الدراية فی شرح الرسالة الموسومة بالوجیزة للبهائی*، تحقیق ماجد الغرباوی، قم: نشر المشعر، ۱۴۱۳ق. (تاریخ نگارش مقدمه محقق)
۱۱. طبرسی، علی بن حسن بن فضل بن حسن، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۲. قبادی، مریم، *فرهنگ توصیفی علوم حدیث*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴ش.
۱۳. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج بن مسلم، *الجامع الصحیح*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۴. الکلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۵. مدیرشانه چی، کاظم، *علم الحدیث*، ج ۳، تهران: سمت، ۱۳۶۲ش.
۱۶. مشکین نژاد، پرویز و دیگران، *فرهنگ خاورشناسان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۷. موتسکی، هارالد، *حدیث اسلامی خاستگاه و سیرتطور*، به کوشش مرتضی کریمی نیا، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹ش.
18. Abbott, Nabia, *Studies in Arabic Literary Papyri II: Qur'anic Commentary and Tradition*. The University of Chicago Oriental Institute Publications, Volume 76. Chicago: The University of Chicago Press, 1967, pp. 7-11.
19. Asma Afsaruddin, "Review on the Biography of Muhammad, Edited by Harald Motzki, *Journal of the American oriental society* 121. 4, 2001.



20. Azami, Muhammad Mustafa. On Schacht's Origins of Muhammadan Jurisprudence. Riyadh King saud university, 1985
21. Azami, Muhammad Mustafa, Studies in Early Hadith Literature, 3rd ed 1968, Indianapolis, American trust Publication, 1977.
22. Berg, Herbert, *The Development of Exegesis in Early Islam: the Authenticity of Muslim Literature from the Formative Period* Richmond, Surrey, Curzon 2000.
23. Berg, Herbert, Review on *The origins of Islamic jurisprudence* edited by Harald Motzki, Liden, 2000, *journal of Middle East stud.* 36, 2004.
24. Fuck, "The Role of Traditionalism in Islam", trans. Merlin L. Swartz, in his Studies on Islam, Oxford, 1981.
25. Goldziher, Ignaz. *Muslim Studies (Muhammedanische Studien)*. Edited by S. M. Stern, translated by C. R. Barber and S. M. Stern. 2 vols. London: George Allen and Unwin, 1971.
26. Horovitz, Joseph. "Alter und Ursprung des Isnād." *Der Islam* 8(Berlin, des Isnad 1918): 39-47, English Translation "The Antiquity and origin of Isnad" by Gwendolyn Goldbloom, in H.Motzki(ed), *Hadith*, Aldershot, 2004, pp.151-159.
27. Juynboll, G.H.A, *Muslim Tradition: Studies in Chronology, Provenance and Authorship of Early Hadith*. Cambridge: Cambridge University Press, 1983.
28. Juynboll. G. H. A , " Nafi the mawla of ibn Umar and his position in Muslim Hadith literature", *Der Islam*, 70, Walter de Gruyter, Berlin/Newyork, 1993, pp207-244.
29. Motzki, Harald, "*Quo vadis Hadith-Forschung? Eine kritische Untersuchung von G.H.A.Juynboll: Whither Hadith-Studies?*
30. A Critical Examination of G. H. A. Juynboll's "Nafi The Mawla of Ibn Umar and His Position in Muslim Hadith-Literature, *Der Islam* 73, 1996, p. 40-80, 193-231.
31. Motzki, Harald, "The Prophet and the Cat: On Dating Malik's *Muwatta* and legal traditions", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 22, 1998, p. 18-83.
32. Motzki, Harald, *The Origins of Islamic Jurisprudence Meccan Fiqh before the Classical Schools*, Brill, Leiden. Boston.Koln, 2002.
33. Motzki, Harald, "Introduction-Hadith; Origins and Developments", in H. Motzki(ed), *Hadith*, Aldershot, 2004, xii-xliii.
34. Motzki, Harald, *The Biography of Muhmmad The Issue of The sources*, Leiden, Brill, 2000.
35. Motzki, Harald, "The Jurisprudence of Ibn Sihab al-Zuhri. A Source-critical Study" available on [http://webdoc.uhn.kun.nl/mono/m/motzki\\_h/juriofibs.pdf](http://webdoc.uhn.kun.nl/mono/m/motzki_h/juriofibs.pdf)
36. Muir, w., The life of Mahomet, London, 1861.
37. Robson, "The Isnād in Muslim Tradition", *Transactions of the Glasgow University Oriental Society* 15, 1953.
38. Robson, j. "Ibn Ishaq's use of Isnad", *Bulletin of the John Rylunds' Library* 38(1965).
39. Schacht, j, "A Revaluation of Islamic Tradition", *journal of the Royal Asiatic Society*, 1949, p. 146-47.
40. Shacht, j, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, 4<sup>th</sup> impression. Oxford, 1967 [1<sup>st</sup> ed. 1950.
41. Sprenger, Aloys, "Uber das Traditionswesen bei den Arabern", *ZDMG*, 10, 1859.
42. Wensinck, A.J. The Muslim Creed, Cambridge. London, Cambridge University Press

1932.

43. Wensinck, A. J, A Hand Book of Early Muhammadan Tradition Alphabetically Arranged, Leiden, Brill, 1971.